حتی بدا للناظر الشام • ذاک نبی تسید الانام
من هاشم فی ذروة السنام • مستنطق یا بلد الحرام
جاء بهدی الکفر بالاسلام • کرمه الرحمن من اسلام
ایا خداوندان اجسام و صور • وی نکه بانان اصنام از خطر
آنچه مزبینیم شما زان غافلید • وآنچه دانم من شما زان جاهلید
بی درخشد ناگهان برتی بلند • از تهامه مر بزرگی هوشمند
کو امام و سرور اهل صفاست • از نبی هاشم نه از اهل شماست
چون شود پیغمبر آخر زمان • کعبه گردد آشکارا در جهان
چون درآید صرصر قهرش بخاک • برکند از بن درخت کفر پاک

وچندان توقف کرد که این سخن را حفظ کردیم وقوق متفرق شدند وسه روز بگذشت که خبر بعثت حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه بما رسید واز ابوهریره سوال کردند که تو چون ایشان را دیدی گفت بلی والحمد لله که به برکت محمد علیه الصلوة والسلم مرا ازان شقاوت خلاص داد وحکایت آن بود که محمد بن کعب قرظی روایت کند که روزی شخصی به آخر مجلس عمر رضی الله عنه در مسجد گذر کرد و دیگری گفت یا امیر المؤمنین این شخص سواد بن قارب است و در میان اهل یمن با قدر و شرف باشد واین اوست که هم راز او خبر ظهور پیغمبر علیه الصلوة والسلام بوی داده عمر رضی الله عنه او را بخواند و چون بیامد گفت تو سواد بن قارب هم راز خبر بعثت پیغمبر علیه الصلوة والسلام بتو داده گفت بلی یا امیر المؤمنین

وتا مسلمان شدم هیچ هم راز بر من منکشف نشد مگر گفت پیش ما گهانه تر از شر نیست بگو تا هم رازت چه گونه خبر داده سواد بن قارب گفت یا امیر المؤمنین شبی خفته بودم که ناگاه آنرو پای بر مزده و گفت بیدار شو و برخیز والوقهی داری بدان که رسولی از بنی نوی بن غالب مبعوث شده و خلق را دعوت بحق میکند واین نظم بگفت

شعر

عجبت للجن وتحناسها • وشدها العیس باحلاسها
تهوی الی مکة تبغی الهدی • ما مؤمن الجن کطلاسها
فارحل الی الصفوة من هاشم • وانهض بجبریل الی راسها

ابیات شب دوم

عجبت للجن وتطلاسها • وشدها العیس باقتابها
تهوی الی مکة تبغی الهدی • ما صادق الجن ککذابها
فارحل الی الصفوة من هاشم • لیس قداما کاذنابها

ابیات شب سیوم

عجبت للجن وتجوابها • وشدها العیس باکوارها
تهوی الی مکة تبغی الهدی • ما مؤمن الجن کفجارها
فارحل الی الصفوة من هاشم • بین رواباها واحجارها

بیت

شگفتی مرا از جنیانست • که عزم مکه شان مقصود جانست
بدان جن چون نیکان نباشند • پری وآدمی یکسان نباشند
مرا ره برایه گشته طالب • که تا بر کمان گردید غالب
تو نیز آرزوی پیغمبر شتابی • بدان کاهلی که میجویی بیابی

واین سخن را اعتبار نکردم وگفتم رها کن تا خراب کنم که دوش چو ازین لشده ام و در شب دوم باز آمد و همان سخن بگفت و ابیات را باز خواند و هیچ گوش ندادم و در شب سیوم باز آمد و همان کلمات باز راند و ابیات

Copyright © King Saud University